

واکاوی مبانی مرجعیت قرآن در نقد حدیث بر پایه سیره معصومان (ع)

احمد جمالی گندمانی^۱: دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم
محمد کاظم رحمان ستایش: استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۷-۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۰۲

چکیده

مهمترین معیار مورد توصیه معصومان (ع) جهت احراز اطمینان صدور احادیث، نقد قرآن‌محور حدیث یا عرضه حدیث بر قرآن است. این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی، پس از وضعیت‌سنجی جایگاه نقد قرآن‌محور حدیث، مهمترین ریشه‌های عدم محوریت یا کاربست اندک قرآن در نقد حدیث و استقبال اندک از آن را، «بهانه‌جویی و توجیه‌تراشی برای عدم پذیرش اصالت این سنج»؛ «اعتقاد به عدالت صحابه از سوی عده‌ای از مسلمانان و به تبع آن صحیح‌انگاری روایات موجود در برخی منابع حدیثی»، «تلقی ناصحیح از جایگاه استقلالی حدیث در کنار قرآن»، «برداشت اشتباه از جایگاه حدیث منسوب و سنت قطعی» و «هراس از تزلزل اعتبار برخی روایات موجود در منابع حدیثی» برمی‌شمارد. همچنین در خصوص مبانی مرجعیت قرآن در نقد حدیث، بر پایه نمونه‌های عرضه احادیث بر قرآن توسط ائمه (ع) به این یافته‌ها منتج شده که غالب مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون نقد قرآن‌محور حدیث، فارغ از نگاه حدیثی و بر مبنای دیدگاه شخصی و محوریت مبانی سایر علوم انجام شده است. همچنین بر پایه شواهد و مستندات حدیثی، شمولیت معیار عرضه، تخصیص می‌خورد و مدلول قرآن در فرایند عرضه، مدلی مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول و گفتمان قرآن است و نقد سندی و محتوایی حدیث، ظرفیتی برای وثوق به صدور است و ضرورتی در انکار یا پذیرش یا تقدم و تأخر این دو نسبت به هم نیست.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت قرآن، نقد قرآن‌محور حدیث، عرضه حدیث.

۱. طرح مسأله

حدیث به عنوان منبعی اصیل و اصلی در شریعت محمدی به دلایلی چون ظنی الصدور بودن، معجزه نبودن و امکان دستبرد، جعل، نسیان و خطا در شنیدن و نقل آن، همواره با آسیب‌هایی مواجه بوده که از همان اوان نشأتش، پیامبر (ص) و بعد از ایشان ائمه طاهریین (ع)، علاوه بر پیش‌بینی چنین آسیبی، معیارهایی چون عرضه حدیث بر قرآن، سنت و اجماع را برای نقد حدیث معرفی کرده‌اند. مضاف بر اینکه نمونه‌های متعددی از مصادیق نقد احادیث توسط معصومان (ع) نقل شده که بیشترین تأکیدها، معطوف به نقد محتوایی و بالاخص نقد قرآن‌محور حدیث (توصیه به عرضه روایات بر قرآن کریم) است.

با این وجود، به دلایلی چون تبیین ناقص چگونگی و روش‌شناسی عرضه حدیث بر قرآن، «اصالت و تقدّم نقد اسنادی و فرعیّت نقد محتوایی، وجود عبارات متشابه در قرآن، چندلایه بودن زبان قرآن (باطن قرآن)، وجود تشابه در حدیث، جایگاه سنت نسبت به قرآن، چیستی مدلول قرآن در فرایند عرضه، زبان چندلایه احادیث و قداست‌پنداری جوامع حدیثی» (مسعودی، ۱۳۷۶، صص ۲۹۰-۵۴) نقد قرآن‌محور حدیث و ضوابط و فرایند عملی چگونگی عرضه حدیث بر قرآن، نه در مقام عمل، چندان مورد استفاده قرار گرفته و نه در مقام تبیین چیستی، چرایی و چگونگی، ضوابط و روش آن تبیین و ارائه شده است. مسأله اصلی این تحقیق، با توجه به فقدان مبانی و روش در بسیاری از مباحث علوم قرآنی و حدیثی، در درجه نخست تلاش در مسیر وضعیت‌شناسی مرجعیت قرآن در مطالعات حدیثی و سپس ارائه تبیین علمی از مبانی معصومان (ع) در نقد قرآن‌محور حدیث است که هم از حیث روش‌شناسی و هم تحلیل نمونه روایات عرضه‌شده معصومان، بدیع و نگرشی نو دارد.

بیشتر آثار موجود مرتبط با نقد حدیث، مبتنی بر بحث‌های نظری و دیدگاه‌های شخصی بوده و کمتر با نگاه حدیثی و بر اساس سیره عملی معصومان (ع) توجه جدی شده است. در واقع هر کسی با ظن خود و با استدلالی اصولی به این معیار دست یازیده و پژوهش مستقلی که فارغ از کلیات موضوع، بر پایه سیره اهل بیت (ع) به مبانی و چگونگی نقد قرآن‌محور احادیث بپردازد، انجام نشده است. عمده آثار متقدمین در زمینه نقد قرآن‌محور حدیث، در ارتباط با استفاده عملی از قاعده عرضه حدیث و به کار بستن این قاعده جهت نقد روایات نگاشته شده که نمونه‌های آن را می‌توان در کتاب‌هایی چون تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی (ره) و الموضوعات ابن جوزی مشاهده کرد.

در مورد تبیین نظری این قاعده، کشف و بازیابی جزئیات آن به جز برخی آثار معاصرین که مستقلاً یا به صورت حاشیه‌ای در کنار سایر آثار دینی نوشته شده، اثری از پردازش به مبانی نقد قرآن‌محور حدیث، بالاخص با محوریت سیره معصومان (ع) در میان آثار علمای اسلامی متقدم دیده نمی‌شود. روش پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی مسأله

می‌پردازد. سیر تحقیق نیز به این صورت است که پس از مطالعات تاریخ حدیثی و وضعیت‌شناسی نقد قرآن‌محور حدیث در دوره‌های مختلف، به جستجوی گسترده و احصای کامل متن روایات عرضه حدیث و نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط معصومان (ع) پرداخته و گزاره‌های تحلیلی از این روایات در خصوص مبانی نقد قرآن‌محور را استخراج، تحلیل و دیدگاه برگزیده را مبتنی بر سنت ارائه کند.

۲. ادله مرجعیت قرآن در نقد حدیث

احادیث موجود در منابع حدیثی، نیازمند سنجش و نقد، جهت احراز اطمینان صدوری هستند. معصومان (ع) نیز در این راستا مکرراً معیارها و سفارش‌هایی جهت نیل به سنت قطعی ارائه کرده‌اند که یکی از این معیارها، عرضه حدیث بر قرآن کریم است. اینکه چرا قرآن به عنوان مرجع و شاخصی جهت سنجش حدیث معرفی شده، به جز ادله عقلی و نقلی فراوان، بر پایه یک مبناي مورد اجماع، یعنی جامعیت و مهیمن بودن قرآن در کنار معجزه و تحریف‌ناپذیر بودن آن استوار است.

در واقع ضرورت عرضه حدیث به یک خاستگاه مهم و اساسی بر می‌گردد و آن اینکه هدف اصلی از معرفی معیار عرضه، پیش‌بینی و علم به وقوع و شیوع جریان انحرافی حاکم بر امت اسلامی است که علی‌رغم اسم و رسم اسلامی، خبری از روح و حقیقت اسلام ندارد. همانطور که مثلاً در دوران خلافت اموی و عباسی، جهت معرفی و القای اسلام ساختگی و باب میل خودشان، عده‌ای را با انواع هدایای مادی، تشویق به منقبت‌سازی برای ایشان کردند. در حقیقت اصل عرضه حدیث، در راستای تبیین صحیح اسلام و افشاگری تحریف‌ها و محرفان معرفی شده است. لذا معیار عرضه به منظور شناسایی احادیث صحیح از ناصحیح که به دلیل انحراف پیش‌گفته در جامعه اسلامی برساخته یا مورد برداشت ناصحیحی قرار گرفته‌اند، معرفی شده است.

در این قسمت مهمترین ادله مرجعیت قرآن در نقد حدیث ارائه و به اقتضای سخن تبیین می‌شوند.

۱،۲. قرآن کریم

محوریت و جامعیت قرآن کریم در انتساب آموزه‌ای به شریعت یا در فهم دین و عمل به آن به طور عام و نقد حدیث به صورت خاص در آیات متعددی از قرآن منعکس شده است. آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده «... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» هر کس که به غیر خدا حکم کند را کافر می‌خواند و آیه بعد «وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (المائده / ۴۹)؛ بر ضرورت حکم و داوری به آنچه خداوند نازل کرده، صراحت دارد.

قرآن کریم، پیامبر (ص) را از نسبت ندادن گفته‌ای به خدا انذار می‌کند. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلَ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه / ۴۴-۴۶). همانطور که آیاتی از قرآن کریم مانند آیه ۳۸ سوره الانعام «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و آیه ۸۹ سوره النحل «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَتْلُونَهُ لَكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَنُذْرًا لِلْمُسْلِمِينَ» حکایت از جایگاه مرجعیتی، مهیمن و مبین کل شیء بودن قرآن

کریم دارد.

قرآن، معجزه پیامبر اکرم (ص) است که خود بر تحریف ناپذیر بودنش صراحت دارد؛ «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر / ۹) و همگان را در آوردن مثل آن ناتوان دانسته است که آیه ۸۸ سوره الإسرا «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» مربوط به همین مورد است.

قرآن کریم، مرجع دست نخورده شریعت است که از تحریف به دور مانده است. در حالی که این ادعا در خصوص احادیث موجود در منابع روایی صادق نیست. همانگونه که در روایت مشهور، پیامبر اکرم (ص)، از کثرت نسبت دروغ بر ایشان پرده برداشتند. «إِنَّمَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۵۳).

نکته دیگر در مورد جایگاه قرآن و عترت اینکه، سنت قطعی معصومان (ع) در واقع همان کلام الهی است که از زبان ایشان جاری شده است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (النجم / ۳) همانگونه که کلینی در کتاب شریف کافی روایتی از امام صادق (ع) با این مضمون نقل می کند که حدیث من، حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم، حدیث حسین (ع) و حدیث حسین (ع)، حدیث حسن (ع) و حدیث حسن (ع)، حدیث امیر المؤمنین (ع) و حدیث امیر المؤمنین (ع)، حدیث رسول الله (ص) و حدیث رسول الله (ص)، قول خداوند عزوجل است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۳).

در نتیجه چنین ارتباطی، هیچگاه قرآن ناطق (عترت پیامبر (ع)) اختلاف و تضادی با قرآن صامت نخواهد داشت. بلکه در مسیر فهم قرآن صامت به عنوان مبین، مفسر و مکمل، ابفای نقش خواهد کرد. همانطور که قرآن صامت، با توجه به قطعیت صدور آن، می تواند در راستای اعتبارسنجی متنی احادیث منتسب به معصومان (ع) نقش آفرینی کند.

۲.۲. سنت معصومان (ع)

معصومان (ع) به عنوان کامل ترین الگوهای عیارسنجی حدیث، به جز معرفی معیار عرضه حدیث بر قرآن، در مواضع مختلف، ابتداءً یا در نتیجه عرضه روایتی توسط یکی از اصحاب، روایات را بر قرآن کریم عرضه کرده اند. این سیره معصومان (ع) را می توان در گزارش های به جای مانده از برخی اصحاب ایشان نیز مشاهده کرد.

به عنوان نمونه، حضرت فاطمه (س)، روایت «نحن معاشر الانبياء لا نورث» را، که خلیفه نخست جهت خارج کردن فدک از اختیار ایشان به پیامبر (ص) منسوب کرد، پس از عرضه بر قرآن کریم، مخالف آیاتی از قرآن مانند: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وِلِيًّا، يَرِثْنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رِضِيًّا» (مریم / ۶۵) معرفی و این روایت را غیر قابل حجیت برای خارج کردن فدک از اختیار خاندان پیامبر (ص) می داند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ یا در روایتی دیگر، خلیفه دوم، به صورت مرفوع از پیامبر (ص) نقل می کند که: «إِنَّ الْمَيْتَ يَعْذِبُ بِعَذَابِ أَهْلِ عَلَيْهِ: مُرْدَةٌ بِوَسْطِهِ بَرَخِي غَرِيهَاتِ خَانُوَادِهِشْ بِرَاوِ عَذَابِ مِي شُود» ولی

ابن عباس این روایت را به استناد آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضَعُكَ وَأَبْغَى» (النجم/ ۴۳) رد می‌کند. (قرطبی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ ادلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۴).

۱،۲،۲. روایات عرضه حدیث بر قرآن

مهمترین دلیل نقلی بر ضرورت نقد قرآن‌محور روایات، وجود روایات متعدد عرض است که با مضامین و طرق مختلف، بر اهمیت این موضوع تأکید دارند. روایات موجود در مجموعه‌های حدیثی مرتبط با معیار عرضه به دو دسته کلی قابل تقسیم‌اند:

دسته اول، روایاتی‌اند که به بیان ضرورت عرضه می‌پردازند. طبق جستجوهای گسترده طی این تحقیق، تعداد روایات عرضه، ۵۷ روایت است که از این میان ۳۱ روایت در منابع شیعی، ۲۰ روایت در منابع اهل سنت و ۶ روایت در منابع زیدیه نقل شده است.

دسته دوم روایات مرتبط با عرضه، روایاتی‌اند که در آنها حدیثی توسط معصوم بر قرآن کریم عرضه شده است.

برخی از روایات عرضه حدیث، ذکر شده در منابع حدیثی فرقی عبارتند از:

پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای در منا فرمود: ای مردم! هر آنچه از من برای شما نقل می‌شود و موافق کتاب خداست، پس من آن را گفته‌ام و هر آنچه مخالف کتاب خداست، من آن را نمی‌گویم. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹).

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده: هر روایتی چه از نیکوکار چه از بدکار به شما رسید اگر موافق قرآن بود اخذ کنید و اگر مخالف قرآن بود آن را نگیرید. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۴).

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده که هرگاه دو روایت متعارض بر شما وارد شد بر قرآن عرضه کنید. هر آنچه موافق قرآن بود را بگیرید و هر آنچه مخالف بود را رد کنید. پس اگر [موافقت یا مخالفت] در قرآن نیافتید آن دو را بر اخبار عامه عرضه کنید. پس آنچه که موافق اخبار آنها بود را رد و هر آنچه مخالف بود را اخذ کنید. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۱۸).

در روایتی از پیامبر (ص) آمده که به زودی احادیث منسوب به من فراوان خواهد شد، پس آنچه برایتان از من نقل شد که موافق قرآن بود، از من است و آنچه مخالف قرآن بود از من نیست. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۰۸).

۳،۲. آسیب‌های نقل حدیث

یکی از دلایل مرجعیت قرآن کریم در نقد حدیث، آسیب‌هایی است که بر حدیث بر خلاف قرآن، عارض شده است. اختلال‌هایی که در متن احادیث (نقل به معنا، تحریف، تصحیف، اضطراب متن، اختلاف حدیث و ...) و اسناد آنها (جعل، انقطاع، ارسال و...) حادث شده و بسیاری از روایات از آن در امان نمانده‌اند.

۱،۳،۲. اختلال در متن حدیث

متن حدیث بر خلاف متن قرآن کریم، بعضاً مابعد و ماقبل داشته که محدثین عمداً یا سهواً آن قسمت را منتقل نکرده‌اند یا به اصطلاح، وضع تطبیقی صورت گرفته است؛ یعنی از سوی واضعان موقعیت سنج، تطبیق نادرست حدیث بر مصادیق دلخواه انجام شده است. این تغییرات و حذف قرائن، موجب ابهام در حدیث، خصوصاً برای آیندگان شده است. به عنوان نمونه، زمانی که در سقیفه بنی ساعده، بین مهاجرین و انصار اختلاف شد، عمر می‌گوید: «الائمة من قریش». (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۲۲-۵۲۳). این عبارت، روایت تقطیع شده‌ای از پیامبر (ص) است که به دلیل عدم ذکر قبل و بعد آن، معنای اشتباه و دلخواه ناقل از آن برداشت شده است.

آسیب دیگر، شیوع نقل به معنای حدیث خصوصاً در قرون ابتدایی اسلام توسط بعضی از ناقلان حدیث است که سبب وقوع اضطراب، اختلاف و تعارض میان روایات، به ویژه برای استفاده نسل‌های بعد شده است. به تعبیر دیگر «یکی از اساسی‌ترین مشکلات متون عربی باقیمانده از اعصار گذشته، چگونگی خواندن آنهاست. آنچه مشکلات قرآن‌پژوهان را در مواجهه با قرآن کاهش می‌دهد، وجود یک سنت شفاهی به عنوان علم قرائت است که نوعی اطمینان و ثبات درباره چگونگی خواندن الفاظ قرآن فراهم می‌آورد؛ این در حالی است که هیچگاه شاهد شکل‌گیری چنین سنتی شفاهی در فضای حدیث نیستیم.» (پاکتچی، ۱۳۹۴، ص ۶۹). به عبارتی، فقدان سنت شفاهی قابل اتکا و مطمئن در انتقال روایات، موجبات نقل به معنا و در ادامه تحریف و تصحیف تعدادی از روایات منقول در منابع حدیثی شده است.

لذا اختلال‌های اینچنینی که در طول تاریخ حدیث بر متن روایات عارض شده، آیندگان را ناگزیر از این کرده که برای تشخیص سره از ناسره و درک صحیح معنای بخشی از روایات که به درستی نقل نشده‌اند، به مرجعی اطمینان‌بخش مانند قرآن کریم که در اطمینان‌صدوری آن تردیدی وجود ندارد، مراجعه کنند. ذکر این نکته لازم است که ضرورت عرضه روایات بر قرآن، الزاماً به معنای این نیست که همه اختلال‌های حدیثی، قابل شناسایی با قرآن هستند یا همگان توان شناسایی و رفع این اختلال‌ها را از طریق قرآن دارند.

۲،۳،۲. جعل حدیث

در متن برخی از روایات عرضه منقول از پیامبر (ص)، به صراحت عنوان شده که دروغگویی بر ما زیاد شده، لذا برای احراز صحت روایات، آنها را بر قرآن عرضه کنید. (صندوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹)، یا در روایتی از امام صادق (ع)، که جزو روایات عرض هم به شمار می‌آید، بیان شده که حضرت به صراحت، دلیل عرضه روایات بر قرآن و سنت را، وارد کردن احادیث جعلی توسط سعید بن مغیره در کتب اصحاب پدر بزرگوارشان اعلام می‌کنند. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹).

گسترش وضع حدیث، عمدتاً با مطامع سیاسی-اجتماعی، سیاسی-فرهنگی و فرقه‌ای در طول تاریخ

حدیث، پرده از ضرورت استفاده از جایگاه مرجعیتی قرآن کریم در راستای تمییز بین روایات صحیح و ناصحیح برمی‌دارد.

۳. وضعیت‌شناسی تاریخی نقد قرآن محور حدیث بر قرآن

بررسی سیر تاریخی نقد قرآن محور حدیث، خصوصاً با تکیه بر دوران حیات معصومان (ع)، خلاصه بحثی است که در این قسمت در حد وسع و مجال پژوهش به آن پرداخته می‌شود. از آنجا که وضعیت‌شناسی تاریخی کامل و جامع نقد قرآن محور حدیث از دوران صدر اسلام تا کنون، نیازمند پژوهش یا پژوهش‌هایی مستقل و مجالی وسیعتر است، تفصیل جزئیات این موضوع به پژوهش و کاوش عمیق‌تری موکول می‌شود.

۱،۳. عصر پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) که از شکل‌گیری پایه‌های جریان منحرف منتسب به جامعه اسلامی در عصر خود آگاه بودند، پیش‌بینی شیوع و گسترش آن را در مواضع مختلف و در قالب گزارش‌هایی اعلام فرمودند. نمونه این آینده‌نگری و موقعیت‌سنجی رسول خدا (ص) را می‌توان در روایتی مشاهده کرد که حضرت از ازدیاد دروغ‌گویی بر خود شکوه می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۲). نمونه دیگر روایتی است که نقل شده: دروغ‌گویانی مکار خواهند آمد و احادیثی نقل می‌کنند که شما و پدرانان نیز آنها را نمی‌شناسید. پس از آنها دوری کنید و به آنها نزدیک نشوید که شما را گمراه نکنند و به فتنه وارد نسازند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ص ۴۲۹).

پیامبر (ص) فقط به پیش‌بینی و هشدار وقوع چنین انحرافی در بدنه امت اسلامی اکتفا نکرده و در مواضع و شرایط مختلف، شاخص‌ها و معیارهایی را نیز برای مقابله با این انحراف بیان فرمودند. شاخص‌هایی چون عرضه حدیث بر قرآن، سنت قطعی [مانند روایت: چیزی را بر ما تصدیق نکنید مگر آنچه که موافق قرآن و سنت پیامبر باشد. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۲۳)]، عقل [مانند روایت: چون حدیثی از من به شما رسد بر کتاب خدای و حجت عقل عرضه کنید، اگر مطابق باشد قبول کنید، و الا بر جانب دیوار زنید. (أبوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۶۸)]، حق [پیامبر (ص) در روایتی فرمود: هر حدیثی از من برای شما نقل شد و موافق حق بود، من آن را گفته‌ام و آنچه مخالف حق بود، نگفته‌ام و هرگز نخواهم گفت. (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۳۹۰)] و غیره با تعابیر گوناگون از لسان نبی اکرم (ص) و نقل آن در منابع متعدد فریقین شاهدهی بر این مدعا است.

۲،۳. دوران حیات ائمه (ع)

بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و با گسترش روایات جعلی و اندیشه‌های غلوآمیز و نیز فزونی نقل به معنا، ائمه (ع) و پیروان ایشان نیز بر ضرورت نقد حدیث و عرضه روایات بر قرآن تأکید کردند. در حدیثی از امام علی (ع)، ناقلان سخنان پیامبر (ص) به چهار گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول: راویانی

که سخنی را به دروغ به پیامبر نسبت می‌دهند: گروه دوم: کسانی که از پیامبر سخنی را شنیده‌اند اما وجه آن را به درستی نفهمیده‌اند و بدون آنکه قصد دروغ بستن داشته باشند دچار وهم شده‌اند: گروه سوم: کسانی که امر پیامبر را شنیده، نهی بعد را ندانسته‌اند یا به عکس؛ گروه چهارم: کسانی که هم صادق‌اند و هم حدیث را به درستی دریافته و نقل کرده‌اند. (سید رضی، ۱۴۱۲ق، خطبه ۲۱۰).

شرایط و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حیات هر یک از ائمه (ع)، تأثیر به‌سزایی در وضعیت نقل حدیث داشته و طبیعتاً نقد قرآن‌محور حدیث نیز تابعی از فراوانی نقل و نشر حدیث بوده است. هرگاه فضای حاکم فکری و سیاسی، از آزاداندیشی و نقد حدیث، جلوگیری کرده است، نقد حدیث نیز رو به نقصان می‌رفته است. مثلاً در دوران امامت امام حسن (ع)، خانه علم را در بستند و زبان‌های «وهب بن منبّه» و «ابوالدرداء» و «ابوهریره» را گشودند و با مسلط کردن کسی چون «مروان» بدزبان، مدینه را در مقابل شام، ساکت کردند. از این رو تعداد احادیثی که راویان از امام حسن مجتبی (ع) نقل کرده‌اند بسیار اندک است. (مسعودی، ۱۳۷۶، صص ۲۹۰-۵۴).

شروع اقبال نسبی مردم به نقد قرآن‌محور حدیث را می‌توان دوره پایانی امامت امام باقر (ع)، هم‌زمان با افول قدرت امویان دانست که این مدت، علی‌رغم کوتاهی زمان، جزو معدود دورانی از حیات ائمه (ع) به‌شمار می‌رود که شمار روایات عرضه‌شده بر قرآن توسط معصوم (ع) رو به فزونی نهاد. در دوران حیات امام صادق (ع)، مباحث فهم و نقد حدیث به بیشترین گستره خود رسید و اصحاب ایشان، احادیث فراوانی که از پیامبر (ص) یا ائمه (ع) نقل شده بود را بر حضرت عرضه می‌کردند و امام نیز به نقد احادیث مرتبط می‌پرداختند.

به‌عنوان مثال در میان منابع حدیثی اهل سنت، روایتی منسوب به پیامبر (ص) وجود دارد با این مضمون که اختلاف میان ائمه مایه رحمت است. (قرطبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۹) اما وقتی این روایت را یکی از اصحاب امام صادق (ع)، بر ایشان عرضه می‌کند، حضرت ضمن تأیید اصل روایت، معنای اشتباهی که از روایت برداشت شده را تصحیح و با استناد به آیه (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا) (التوبه / ۱۲۲) معنای صحیح اختلاف را رفت و آمد با یکدیگر بیان فرمودند. (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷).

دوران امامت امام صادق (ع) را می‌توان دوران اوج عرضه حدیث نامید. «با نگاهی به کشمکش‌های سیاسی و فرقه‌ای این دوره حساس تاریخی می‌توان راز تعمیق و تشدید عرضه را در این دوره یافت؛ دوره‌ای که هویت تشیع، تثبیت شد و شیعه جعفری از شیعه زیدی، بتری و فرقه‌های مختلف دیگر تمایز یافت. اصحاب و راویان تربیت یافته در این مکتب به‌عنوان شاخص‌هایی برای محک زدن درستی هر آنچه به شیعه و امامان او نسبت داده می‌شد، مطرح شدند و آنان نیز با عرضه مجموعه‌های حدیثی نوشته و یا نقل شده، خود، امنیت میراث شیعی را تضمین کردند.» (مسعودی، ۱۳۷۶، صص ۲۹۰-۵۴).

فضای به‌نسبت باز دوره حیات صادقین (ع) در نشر و تبیین روایات، تا حدودی با روی کار آمدن و

استقرار حکومت عباسی در عصر امام کاظم (ع) کاهش یافت. اما در دوران امامت امام رضا (ع) پس از خفقان دوره قبل، فرصت مناسب‌تری مهیا گشت تا افرادی همچون یونس بن عبدالرحمن پس از گردآوری مجموعه روایات شیعی، آنها را بر امام رضا (ع) عرضه کند. یونس احادیث کوفیان را شنیده و بر امام رضا (ع) عرضه و پالایش می‌کرد.

بر اساس نتایج حاصله از جستجوی روایات عرض در منابع حدیثی، پربرق‌ترین دوران صدور روایات عرض، سه دوره حیات پیامبر (ص)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) است که از ۵۷ روایت عرضه، ۴۸ روایت آن در این سه دوره صادر شده‌اند.

همچنین به گواهی منابع حدیثی شیعه، از دوران امام باقر، امام صادق، امام رضا و امام جواد (ع) بیشترین تعداد نمونه‌های کاربرد نقد قرآن محور حدیث به یادگار مانده است.

وجود گزارش‌های متعدد از عرضه روایات بر امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) گویای تداوم ترویج سنت عرضه در این دوران خصوصاً در دوره امامت امام جواد (ع) است. هر چند دوران امامت امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، به دلیل اختناق فضای سیاسی، فرصت کافی و مناسب بالاخص جهت عرضه حضوری (غیرمکاتبه‌ای) مهیا نبود. به عنوان مثال، هنگامی که روایتی با مضمون «اگر پیامبر (ص) مبعوث نمی‌شد، خلیفه دوم مبعوث می‌شد (متقی هندی، ج ۱۱، ص ۵۸۱)» بر امام جواد (ع) عرضه می‌شود، حضرت در پاسخ می‌فرماید که قرآن از این حدیث صادق‌تر است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ» و یاد کن زمانی را که از پیامبران میثاق گرفتیم و از تو از نوح... (الأحزاب/ ۷)؛ خداوند از انبیا پیمان گرفته، پس چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۴۸).

با آغاز امامت ولی عصر (عج)، به دلیل شرایط خاص دوره غیبت، به جز برخی گزارش‌های عرضه روایات بر ایشان در منابع معتبر حدیثی به شکل تویح، گزارش دیگری از عرضه خصوصاً به شکل حضوری یافت نشد.

نمونه عرضه مکاتبه‌ای حدیث، عرضه‌ای است که توسط محمد بن صالح همدانی (از وکیلان امام زمان (عج)) بر حضرت (عج)، انجام شده است. محمد بن صالح به دلیل اینکه برخی از اطرافیان، مستند به روایتی با این مضمون که خدمتگذاران ائمه، بدترین مخلوقات خداوندند، ایشان را مورد طعن قرار می‌دادند، به امام شکوه می‌کند که حضرت به صورت ضمنی این روایت را مستند به شاهد مثال قرآنی انکار می‌کند.

حضرت مستند به آیه «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً» (سبأ/ ۱۸) در جواب ایشان نوشت: وای بر شما، مگر نخوانده‌اید که خداوند تعالی گفت: «و ما میان آنان و شهرهایی که بدانها برکت دادیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم». به خدا قسم ما آن شهرهای مبارکیم و شما (خدمتگزاران ما) شهرهای آشکارید. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۵).

۳،۳. دوران معاصر

هر چند طی چند سده اخیر، نقد محتوایی و قرآن‌محور حدیث، سایه‌نشین نقد سندی بوده و در عمل بیشتر آثار و توجهات معطوف به ابعاد نقد سندی احادیث بوده، ولی از حدود ۱۵۰ سال گذشته با ظهور شخصیت‌های دینی چون سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، سید قطب و آیت الله طالقانی، جریان بازگشت به قرآن و مرجعیت قرآن در فهم دین و اداره امور در ابعاد فردی و اجتماعی رنگ و بویی جدید پیدا کرد. رشید رضا، در اهمیت نقد قرآن‌محور حدیث می‌نویسد:

«من اعتقادی به درستی سند حدیثی که با ظاهر قرآن مخالفت کند ندارم؛ گرچه راویانش را توثیق نکنند. چه بسیار راویانی که ظاهر فریبنده آنان سبب توثیق شده و باطنی نادرست دارند. اگر روایت از جهت محتوا و متن مورد نقد قرار می‌گرفت، چنان‌که سند آنها مورد نقد قرار می‌گیرد، متون بسیاری از اسناد نقض می‌شد.» (رشید رضا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۱)

امام خمینی (ره) در کتاب الطهاره خود، این سخن که تنها وثاقت راوی در عمل به روایت کافی است را سخن درخور اعتنایی نمی‌داند. (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹۱).

در سال‌های اخیر نیز عمده آثاری که در حوزه حدیثی شیعه به نقد روایات پرداخته‌اند، غالب توجه، اهتمام و تمرکز خود را بر روی روایات اهل سنت متمرکز کرده و غالباً با استفاده از مباحث کلامی، به نقد یا رد آنها پرداخته‌اند. لکن به موضوع نقد قرآن‌محور حدیث، گرایش مستوفی صورت نپذیرفته است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص ۵۲۳-۵۲۷) البته در این خصوص، گفتنی است که از آنجایی که بسیاری از مباحث کلامی شیعه، بر پایه ادله و مبانی قرآنی استوار شده‌اند، نمی‌توان منکر نقش کلام در فرایند نقد قرآن‌محور احادیث شد.

در پایان این قسمت ذکر این نکته لازم است که نقد قرآن‌محور حدیث، علی‌رغم پشتوانه‌های محکم نقلی و عقلی و جایگاهی که در لسان معصومان (ع) و سیره ایشان و در ادامه اهتمامی که متقدمان حدیثی نسبت به این مهم داشته‌اند، از سده‌های اخیر تاکنون در میان جامعه علمی و عموم مخاطبان مسلمان اسلام چه در تبیین نظری، چپستی و چگونگی آن و چه در مقام تطبیق و استفاده کاربردی آن با استقبال چشمگیری مواجه نشده است.

۳،۴. ریشه‌های استقبال اندک به نقد قرآن‌محور حدیث

در این قسمت سعی شده، ولو به اجمال، به مهمترین دلایل و ریشه‌های استقبال اندک به نقد قرآن‌محور حدیث اشاره شود. چه اینکه پردازش کامل این بحث، نیازمند مطالعات مفصلی است که در این مجال نمی‌گنجد:

۳،۴،۱. بهانه‌جویی و توجیه‌تراشی برای عدم پذیرش معیار عرضه

به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین ریشه استقبال اندک از جایگاه نقد محتوایی و به خصوص قرآن‌محور حدیث در طول دوره‌های مختلف، خصوصاً در میان برخی از علمای اهل سنت که ادعای جعلی بودن

روایات عرض را مطرح کرده‌اند، بیشتر از جنس بهانه‌جویی و توجیه‌تراشی برای عدم پذیرش اصالت این سنجه مورد تأکید معصومان (ع) است. به عبارتی، عامل اصلی مخالفت با اصالت روایات عرض را باید به جای لایه‌های رویین استدلال‌های مخالفین عرضه، در لایه‌های زیرین این جریان جستجو کرد. بنابراین اینگونه برداشت می‌شود که اعتقاد به عدالت صحابه در میان علمای اهل سنت و به تبع آن صحیح‌انگاری روایات موجود در منابع حدیثی اصلی به خصوص صحیحین و انگاره برخی علمای اسلامی به خصوص برخی علمای شیعه، مبنی بر ظنی‌الدلاله بودن قرآن یا اینکه ظاهر قرآن حجیت ندارد، بیشتر از اینکه اشکال یا نقد واقعی باشند، از جنس بهانه و توجیه برای عدم پذیرش مرجعت قرآن در نقد حدیث به شمار می‌روند.

۲،۴،۳. برداشت اشتباه از جایگاه سنت در کنار قرآن کریم

عده‌ای نیز با عدم تفکیک میان «احادیث منقول در منابع حدیثی» و «سنت قطعی» که در حقیقت خود قول، فعل و تقریر معصوم (ع) است و واقع امر است که در عصر معصوم (ع) و توسط ایشان انجام شده، دچار این اشتباه شده‌اند که از آنجا که حدیث و سنت، کارکرد استقلال‌ی خود را در کنار قرآن دارد، نیازی به عرضه آن بر قرآن وجود ندارد. (شافعی، بی‌تا، ص. ۲۲۶) در حالی که معیار عرضه شامل سنت قطعی معصوم (ع) نمی‌شود و فقط احادیثی مشمول این اصل هستند که در مورد صدورشان از معصوم (ع)، اطمینان حاصل نشده است.

در نتیجه می‌توان گفت، خوش‌بینانه‌ترین ریشه عدم پذیرش معیار عرضه، سوء برداشت از مراد جایگاه عرضه حدیث تلقی کرد ولی ریشه اصلی این مخالفت را از جنس بهانه، توجیه و هراس از تزلزل اعتبار برخی روایات موجود در منابع حدیثی صحیح انگاشته شده، که در صورت پذیرش معیار عرضه بسیاری از آنها از درجه اعتبار ساقط می‌شوند، دانست.

۳،۴،۳. دشواری عرضه حدیث در مقایسه با نقد سندی

واقعیت این است که نقد قرآن‌محور حدیث و عرضه حدیث به دلیل تبیین ناقص آن چه در بعد نظری و چه از نظر روش‌شناسی و ضوابط و فرایندهای کاربست عملی آن در قیاس با نقد سندی، خصوصاً طی سده‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاهد این مدعا را می‌توان در حجم و تعداد کتب رجال و مصطلحات حدیثی در میان فریقین مشاهده کرد. مضاف بر اینکه نقد سندی به دلیل محوریت سند در نقد و وثاقت راویان، سهل‌الوصول‌تر است و از نظر فرایند اجرا، راحت‌تر از نقد قرآن‌محور است که پیچیدگی‌های فراوانی در شناخت ملول قرآن و حدیث و چند لایه بودن زبان قرآن و حدیث و وجود تشابه در هر دو متن دارد.

البته به جز موارد پیشگفته «اختلاف فراوان متن روایات عرضه حدیث»، «شرایط مختلف مطرح شده در متن روایات عرضه»، «تبیین ناقص و غیر شفاف مباحث نظری اصل معیار عرضه حدیث بر قرآن» و «عدم تبیین، روش‌شناسی و ارائه شیوه‌ها و نمونه‌های کاربردی عرضه حدیث» نیز برخی دیگر از عوامل

دخیل در عدم پذیرش معیار عرضه و عدم اقبال به این معیار به شمار می‌روند.

۴. مبانی نقد قرآن‌محور حدیث بر پایه سیره معصومان (ع) در عرضه حدیث

پس از احصای روایات عرض و نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن کریم توسط ائمه (ع) و تحلیل و استخراج گزاره‌های مستفاد، در این قسمت با استفاده از این گزاره‌ها، مهم‌ترین مبانی عرضه حدیث واکاوی و ارائه می‌شود.

۱.۴. شمولیت معیار عرضه

یکی از اصلی‌ترین سؤالات در مورد نقد قرآن‌محور و عرضه حدیث، این است که آیا همه روایات، اعم از متعارض یا غیرمتعارض یا شک‌برانگیز یا غیر آن را باید بر قرآن عرضه کرد یا اینکه عرضه اختصاص به روایات و شرایط خاص دارد؟ در حقیقت روشن نبودن پاسخ این سؤال، محور بسیاری از اشکالات و انتقادات یا عدم استقبال از معیار عرضه و نقد قرآن‌محور حدیث بوده است. چرا که طبق نظر برخی، اگر ضروری است همه روایات بر قرآن عرضه شود، پس جایگاه سنت چه می‌شود؟ و بر اساس دیدگاه عده‌ای دیگر، اگر همه روایات مشمول عرضه نشوند، تأکیدات مکرر معصومان (ع) مبنی بر عرضه مطلق روایات چه جایگاهی خواهد داشت؟ تا کنون محققان و عالمان حدیثی و غیرحدیثی متعددی در مورد شمولیت این روایات سخن گفته‌اند، ولیکن این موضوع از طریق تحلیل متن روایات عرض و خصوصاً نمونه‌های عرضه معصومان (ع) مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱.۱.۴. بررسی متن روایات عرضه

از متن احادیث عرض برمی‌آید که عرضه در دو حالت کلی عرضه متعارضین و عرضه‌ی مطلق، انجام می‌شود. در نگاه نخست به روایات عرض، این معیار، به عنوان معیار سنجش هرگونه حدیثی، معرفی شده است. در متن روایات عرضه، تأکیدهای فراوانی چون «ما جاءکم»، «ما وافق»، «ما خالف»، «إذا جاءکم الحدیث» و ...، همه مشعر بر این مطلب دارند که همه روایات را باید بر قرآن عرضه کرد. ولی با دقت بیشتر در متن این روایات و عباراتی مثل «الوقوف عند الشبهة» در متن برخی روایات عرض (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۰)، ضرورت عرضه همه روایات بر قرآن محل تأمل قرار می‌گیرد. همان‌طور که تعداد دیگری از روایات عرض نیز، صراحت دارند که محتوای همه روایات در قرآن وجود ندارد یا همگان توان یافتن همه این موضوعات از قرآن را ندارند. «فان لم تجدها فی کتاب الله» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۵) یا گفته شده که اگر موضوع روایتی در قرآن نباشد آن را بر سنت عرضه می‌کنیم و علم آنچه از روایات که موضوع آنها در قرآن و سنت نیامده را به معصوم برمی‌گردانیم.

۲.۱.۴. بررسی روایات عرضه‌شده بر قرآن توسط معصومان (ع)

آیا در مقام کاربرد، اهل بیت (ع) همه روایات را بر قرآن عرضه می‌کردند؟ یا اینکه ایشان یکسری از روایات خاص را بر قرآن عرضه کرده‌اند؟ آیا اصحاب ائمه به محض شنیدن یا نقل هر روایتی،

مستندات قرآنی آن را هم ذکر یا طلب می‌کرده‌اند؟

برخی از گزاره‌های استخراجی از بررسی نمونه‌های عرضه توسط معصومان (ع)، ناظر به پاسخ سؤالاتی از این قرار است:

روایت منتسب به پیامبر اکرم (ص) با مضمون «جمع نشدن نبوت و خلافت»^۱، پس از ادعای تعدادی از صحابه و مخالفت حضرت علی (ع) با معنای روایت، بر قرآن عرضه شده و ابتداءً و بدون تردید یا تعارضی، اقدام به عرضه نشده است.

روایت «اگر امام را شناختی هر چه می‌خواهی انجام بده» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۶۴) را امام صادق (ع) ضمن تأیید صحت روایت، برداشت اشتباه عده‌ای که همان ترویج اباحه‌گری و هرج و مرج است را به دلیل مخالفت با قرآن، تصحیح می‌کند. (نعمان مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۵۳-۵۴) معصوم این روایت را بعد از برداشت اشتباه عده‌ای از معنای حدیث بر قرآن عرضه کرده است.

به جز این نمونه‌ها، سایر نمونه‌های احصاشده^۲ طی این تحقیق نیز حکایت از این دارند که همه روایات عرضه‌شده بر قرآن توسط ائمه (ع)، پس از اینکه برای برخی از صحابه یا مخالفان محل شبهه، تردید، اشکال، برداشت اشتباه یا تعارض شده بود، بر امام عرضه شده‌اند.

قرینه دیگر، نمونه روایاتی است که بر معصومان (ع) عرضه شده‌اند و ایشان بدون عرضه بر قرآن، به نقد روایت پرداخته‌اند. عبدالله بن عطا، حدیثی از امام علی (ع) با این مضمون که «بهترین احرام آن است که در همان محل سکونت محرم شوی» را بر امام باقر (ع) عرضه می‌کند و حضرت این حدیث را با استناد به سنت پیامبر (ص)، که ایشان ساکن مدینه بود و میقات او «ذوالحلیفه» بود و بین این دو شش میل فاصله است و اگر این، فضیلت بود حضرت می‌بایست از مدینه محرم می‌گشت. و روایتی از امام علی (ع) که می‌فرمایند: تا میقات از لباس خود بهره جویند، رد می‌کنند. بدون این که در رد این روایت، آن را بر قرآن کریم عرضه کنند. (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲)

با کنار هم قرار دادن مطالب پیشگفته، این نتیجه حاصل می‌آید که مراد از عبارات «ما جاءکم»، «اما

۱. روایتی است که وقتی امام علی (ع) برتری خویش را برای خلافت آشکار ساخت، ابوبکر سخنی منتسب به پیامبر (ص) را خاطر نشان ساخت که: «خداوند نبوت و خلافت را در یک خاندان جمع نکرد». امیرالمؤمنین در پاسخ، پس از ذکر شواهدی، با عرضه روایت بر قرآن، مستند به آیات «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبْعَثَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» (یونس/۳۵)؛ و «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...» (البقره/۲۴۷) و نیز «إِنِّي بَكِنَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَفْأَنْزَارَةً مِّنْ عِلْمِي» (الاحقاف/۴) و اثبات مخالفت قرآن، روایت ادعایی را کنار گذاشت. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۲۰)

۲. برای مشاهده نمونه‌های ر. ک: فصل سوم پایان‌نامه دکتری نگارنده با عنوان: «روش‌شناسی و ضوابط کاربست فرایند عرضه حدیث بر پایه سیره معصومان (ع)»

وافق»، «ما خالف»، «إنا جاءكم الحديث» و... در روایات عرض، این است که از آنجا که سنت معصومان (ع) و قرآن کریم برگرفته از یک منبع فیض‌اند، منافات و تعارضی با هم ندارند ولی از آنجا که هر کدام از این دو اصل، جایگاه و کارکرد مجزای خود را در مسیر هدایت بشری دارند، الزاماً در مقام عمل نه لزومی بر عرضه و نقد قرآن‌محور روایات وجود دارد و نه چنین امری توسط دانش غیر معصوم شدنی است و نه چنین رویکردی در سنت معصومان (ع) وجود داشته است.

۲،۴. وثاقت یا عدم وثاقت راوی، بی‌تأثیر در ضرورت نقد قرآن‌محور حدیث

طبق نص آشکار روایات عرض و نمونه‌های عرضه‌شده، ثقه و غیرثقه بودن راوی تأثیری بر لزوم یا عدم لزوم عرضه حدیث بر قرآن ندارد و قاعده عرض از این حیث شامل همه روایات می‌شود. «ما جاءك من بر او فاجر» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۴).

در عرضه روایت «لا نورث ما تركنا صدقة» بر قرآن، حضرت زهرا (س) علی‌رغم اینکه چند تن از صحابی آن را نقل و تأیید کرده بودند، حدیث را از نقد محتوایی بی‌نیاز ندانسته و با عرضه بر قرآن اصالت آن را زیرسؤال می‌برند. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۵) یا در بقیه گزارش‌ها، مکرر تصریح شده که ائمه (ع) برای کنار گذاشتن روایت اصراری بر اشکالات سندی روایت نداشته و مستقیماً متن روایات را بر قرآن عرضه می‌کردند. در یکی از نمونه‌های عرضه آمده که امام کاظم (ع) علی‌رغم اشاره به ضعیف بودن سند، حدیث را از نقد قرآن‌محور بی‌نیاز ندانستند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، صص ۱۴۵-۱۴۶).

۳،۴. مدلول قرآن در فرایند عرضه

یکی از سؤالات اساسی پیرامون معیار عرض، این است که مدلول قرآن در این روایات چیست؟ آیا باید روایات را بر متن و نص صریح قرآن عرضه نمود؟ یا الزاماً ضرورتی بر کسب موافقت و مخالفت نص آشکار نیست؟

در متن روایات عرض، قرآن به صورت مطلق و بدون صفت و قیدی ذکر شده است. همانطور که در مواردی هم که روایتی بر قرآن عرضه شده، نوع دلالت عنوان نشده است. در این قسمت تلاش بر این است تا مدلول قرآن در فرایند عرضه، مبتنی بر موارد کاربرد این معیار توسط معصومان (ع) تبیین و ارائه شود.

مهمترین نظرات در خصوص مدلول قرآن به هنگام عرضه، حول این چند دیدگاه می‌گنجد:
نص قرآن: اکثر دانشمندان حوزه حدیث، مدلول قرآن را نص^۱ قرآن دانسته‌اند. با این تفاوت که برخی تنها مدلول قرآن در فرایند عرضه را نص قرآن دانسته‌اند و عده‌ای دیگر نص قرآن را یکی از مدلول‌های قرآن گرفته‌اند.

۱. تعریف نص، طبق دیدگاه اصولیان عبارت است: نص لفظی است که در ظهور دلالتش به قدری روشن و واضح است که در عرف معنای دیگری از آن ممکن نباشد. بلکه تأویل آن، قبیح باشد. (مشکینی، ۱۳۴۸، صص ۲۲-۲۳)

۲) ظاهر قرآن: برخی نیز ظاهر قرآن را برای مدلولیت قرآن در فرایند عرضه، حداقل در برخی موضوعات مانند مباحث فقهی معتبر می‌دانند.

۳) مجموعه قرآن / روح حاکم یا کلی قرآن: عده‌ای همچون علامه طباطبایی، سیدعلی سیستانی و سیدمحمدباقر صدر، مدلول قرآن را با اندکی اختلاف در تعییر، شناخت روح حاکم، نظام‌مند و کلی قرآن دانسته‌اند. این عده، موافقت روحی حدیث با قرآن را توافق مضمون روایت با اصول عام اسلامی مستفاد از کتاب و سنت و اصول عامه و اهداف اسلامی می‌دانند. (سیستانی، ۱۴۱۴ق، صص. ۱۱-۱۲) مثلاً اگر در روایتی گروهی از انسان‌ها به واسطه خلقتشان تقبیح شده باشند یا در شمار اجنه بشمار بیایند چنین روایتی با روح قرآن که بیانگر برابری انسان‌ها در حسب و نسب و مسئولیت با وجود اختلاف رنگ و نژاد می‌باشد، مخالف است. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، صص. ۳۳۳-۳۳۴).

به فرض پذیرش روح قرآن و اسلام به عنوان مدلول، هر کسی با هر سلیقه‌ای می‌تواند موافقت یا مخالفت روحی خود را از قرآن برداشت کند. تصریح روایات عرض به ذکر عبارت «فان لم تجدها فی کتاب الله» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۵) و سایر عبارات مشابه، حداقل این نظر را تقویت می‌کند که مدلول قرآن باید از خود قرآن استخراج شود و راه برداشت سلیقه‌ای که نتوان آن را به متن قرآن منتسب کرد، بسته است.
دیدگاه برگزیده:

از بررسی و تحلیل متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه توسط معصومان (ع) در مورد مراد از مدلول قرآن این نتایج حاصل آمد:

در بین چهل نمونه روایت عرضه‌شده توسط معصومان (ع) که طی این تحقیق احصا شده، مدلول قرآن در دوازده نمونه، نص صریح قرآن گرفته شده است. مثلاً در حدیثی نقل شده که تنها نجات یافته عذاب، خلیفه دوم مسلمین است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۰) اما وقتی این روایت بر امام جواد (ع) عرضه می‌شود، حضرت صحت آن را به دلیل مخالفت با نص آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ؛ ولی تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.» (الأنفال / ۳۳)؛ رد و آن را از امور محال می‌داند. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۴۹).

در تعدادی دیگر از نمونه‌های عرضه‌شده روایات بر قرآن توسط معصومان (ع)، مدلول قرآن، یک یا چند اصل قرآنی گرفته شده است. مراد از اصل قرآنی نیز، گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارد. تفاوت آن با روح کلی یا حاکم قرآن نیز،

۱. تعریف ظاهر: کلامی است که بر معنایی دلالت دارد ولی به سبب قرائنی قابل تأویل است و ممکن است گوینده معنای دیگری را اراده کرده باشد. (مشکینی، ۱۳۴۸، صص. ۲۲-۲۳)

ذوقی و سلیقه‌ای نبودن آن و مشکل نبودن فرایند کشف است. به عنوان نمونه «احترام به والدین واجب است»، «روز قیامت همه انسان‌ها مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرند»، «بار گناه هر کس بر دوش خودش است»، «در دین حرجی نیست» و «خداوند از رگ گردن به بندگان نزدیکتر است» از جمله اصول ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که حداقل یک یا چند آیه قرآن به آنها اشاره کرده است. مثلاً در روایتی است که عبدالاعلی از امام صادق (ع) می‌پرسد: «ناخن انگشتم شکسته و پارچه‌ای روی آن قرار داده‌ام، برای وضو چه کنم؟» امام فرمود: این مسأله و امثال آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج/ ۷۸)، اِمْسَحْ عَلَيْهِ: بر روی پارچه مسح کن. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۳۳) «در دین حرجی نیست».

ظاهر قرآن نیز در نمونه‌های عرضه توسط ائمه (ع)، در مواردی به عنوان مدلول قرآن گرفته است. نمونه آن روایتی است که بر امام صادق (ع) در مورد مدت ساخت کشتی نوح (ع) عرضه شده است. در موضوع «مدت ساخت کشتی نوح» روایاتی این مدت را ۲۰۰ سال، ۴۰۰ سال، ۵۰۰ سال و غیره عنوان کرده‌اند. (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۸۰) وقتی این روایت بر امام صادق (ع) عرضه می‌شود حضرت مدت آن را ۸۰ سال بیان کردند و اشاره به قسمتی از آیه‌های از قرآن کریم می‌کنند که می‌فرمایند: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا: پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و وحی ما کشتی را بساز.» (المومنون/ ۲۷)؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، صص ۲۸۰-۲۸۱) حضرت برای اثبات مخالفت قرآن با مدت طولانی ساخت کشتی نوح، به آیه‌های از قرآن کریم استناد می‌کنند که بیان می‌کند که کشتی را به وحی ما یعنی به دستور خداوند بساز. در حقیقت این آیه به صورت صریح به بیان مدت ساخت کشتی نمی‌پردازد بلکه طبق دیدگاه بسیاری از مفسرین، در مقام تبیین این است که پس از اینکه حضرت نوح (ع) درخواست نصرت و یاری می‌کند در این آیه خداوند می‌فرماید چون درخواست نصرت کرد پس به او وحی کردیم و معنای کشتی ساختن در برابر دیدگان خدا این است که کشتی ساختنش تحت مراقبت و محافظت خدای تعالی باشد. و معنای «کشتی ساختن به وحی خدا» ساختن کشتی تحت تعلیم و دستورات غیبی خداوند است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۹).

مدلول قرآن در برخی از نمونه‌های عرضه، به تعبیری «گفتمان قرآن» در نظر گرفته شده است. منظور از گفتمان قرآن نیز مجموعه‌ای از آموزه‌های نهادینه‌شده قرآن در موضوعات مختلف است که شاید به صورت جداگانه مفهوم مدنظر را نتوان از آنها برداشت کرد ولی در کنار یکدیگر، مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کند. برای نمونه اگر احادیثی از کیفیت نماز و بعضی از احکام آن سخن می‌گویند، این روایات در مسیر آماده‌سازی برای نماز و قیام مردم به سمت آن، هماهنگ با گفتمان قرآنی. و به عبارتی این روایات در همراهی، هماهنگی و انسجام مضمونی عرفی با قرآن قرار دارند.

فرق اصول قرآن با گفتمان قرآن در این است که اصول قرآن، اصول ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که ممکن است در فهم یا نقد هر سخن، اندیشه یا کردار دیگری نیز به کار برده شود. مثل این

اصل قرآنی که «در دین حرجی نیست»؛ این اصل علاوه بر اینکه می‌تواند در فهم یا نقد حدیث خاصی استفاده شود، برای مصادیق دیگر نیز قابل استفاده است. ولی گفتمان قرآن، مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های نهادینه‌شده‌ای است که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، اندیشه یا آموزه خاصی را القا می‌کنند که الزاماً به صورت جداگانه ممکن است آن معنا متداعی نشود. مثل موضوع تحریف‌ناپذیری قرآن که از مجموعه گزاره‌هایی از قرآن کریم برداشت می‌شود.

از نمونه روایات عرضه‌شده بر گفتمان قرآن، روایتی است که وقتی هارون از امام موسی بن جعفر (ع) می‌پرسد که رسول خدا (ص) فرمودند: هنگامی که اصحابم از نجوم سخن گفتند چیزی نگویید. در حالیکه امیر المؤمنین (ع) داناترین به علوم نجوم بودند و فرزندان و نوادگان او که آنها را شیعه می‌خوانی، آشنایی به این علم هستند. امام (ع) در پاسخ مخالفت قرآن با روایت را مستند به این گفتمان قرآنی می‌کند که اشاره به این مطلب دارد که برخی از پیامبران (ع) علم نجوم را می‌دانستند (الصفات) / ۸۸ و (۸۹) یا در آیاتی از قرآن به ستارگان سوگند یاد شده (الواقعه) / ۷۶ و اساساً در گفتمان قرآن، علم به ستارگان و آشنایی با نجوم نه تنها تبیح شمرده نشده بلکه قرآن اشاره ضمنی به تحسین آن دارد. (ابن طاووس، ۱۳۶۸، صص. ۱۰۸-۱۰۹).

در پایان بحث مدلول قرآن، ذکر این نکته لازم است که مستند به نمونه‌های عرضه حدیث بر قرآن توسط معصومان (ع)، مدلول قرآن در فرایند عرضه حدیث، فقط نص قرآن یا ظاهر یا روح قرآن، در نظر گرفته نشده بلکه مدلول قرآن در اندیشه معصوم، مجموعه‌ای مرکب از نص، ظاهر قرآن، اصول قرآنی و گفتمان قرآن است.

۴.۴. محوریت نقد قرآن محور در نقد حدیث

جایگاه و نسبت نقد سندی در فرایند نقد قرآن محور، یکی از سؤالات مهم در این خصوص است که حتی الامکان سعی می‌شود بر پایه استقرای روش معصومان (ع) به آنها پاسخ داده شود.

خلاصه مهمترین دیدگاه‌های موجود در مورد جایگاه نقد سندی و متنی، در سه رویکرد کلی قابل تقسیم است: ۱) اولویت نقد سندی بر نقد محتوایی حدیث؛ ۲) اولویت نقد متنی بر نقد سندی ۳. اولویت نقد سندی بر نقد محتوایی در روایات فقهی.

با بررسی نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط معصومان (ع)، در مورد جایگاه نقد سندی در فرایند نقد قرآن محور حدیث، این نتیجه حاصل آمد که در فرایند عرضه حدیث بر قرآن، نقد سندی یک ظرفیتی است که در شرایط و اقتضائات متفاوت با توجه به موضوع روایت یا مخاطب و مسائل دیگر برای تقویت نقد قرآن محور روایت استفاده می‌شود. مثلاً در اکثر نمونه‌های عرضه که مخاطب ائمه (ع)، اصحاب و شاگردان ایشان بوده‌اند، معمولاً اشاره‌ای به نقد سندی نشده ولی در شرایط مناظره یا احتجاج، مانند مناظره هارون با امام کاظم (ع)، حضرت سند روایت مذمت علوم نجوم را قبل از عرضه بر قرآن، تضعیف می‌کنند. (ابن طاووس، ۱۳۶۸، صص. ۱۰۸-۱۰۹).

۵. نتیجه گیری

ضرورت تبیین معیار عرضه و نقد قرآن محور حدیث بر پایه نگاه حدیثی و سیره معصومان (ع) و پرهیز از محوریت دیدگاه‌های شخصی و مبانی سایر علوم در نتیجه‌گیری مراد از عرضه و چگونگی آن، حلقه مفقوده عمده تحقیقات مرتبط است.

نقد قرآن محور حدیث، علی‌رغم پشتوانه‌های محکم نقلی و عقلی و جایگاهی که در لسان معصومان (ع) و سیره ایشان و در ادامه اهمیتی که متقدمان حدیثی نسبت به این مهم داشته‌اند، از سده‌های اخیر تا کنون در میان جامعه علمی و عموم مخاطبان مسلمان اسلام چه در تبیین نظری، چپستی و چگونگی آن و چه در مقام تطبیق و استفاده کاربردی آن با استقبال چشمگیری مواجه نشده است.

خوش‌بینانه‌ترین ریشه عدم پذیرش این معیار را، سوء برداشت از معنا، مراد و جایگاه عرضه حدیث بر قرآن تلقی کرد و عامل اصلی طرح اشکالات سندی و متنی روایات عرض را توجیه و بهانه و هراس از تزلزل اعتبار برخی روایات موجود در منابع حدیثی صحیح انگاشته شده جستجو کرد.

عرضه حدیث، معیاری عمومی و برای همگان است. در نمونه‌های عرضه نیز، ائمه (ع) موافقت یا مخالفت قرآن با روایات را ساده و قابل فهم برای همگان تبیین کرده‌اند. ولی در عمل، افراط و تفریط در پذیرش این معیار، باعث شده این معیار در عمل مورد استقبال عموم مردم و حتی محققان قرار نگیرد. از آنجا که هر کدام از قرآن و سنت، جایگاه و کارکرد مجزای خود را در مسیر هدایت بشری دارند، در مقام عمل نه لزومی بر عرضه همه روایات بر قرآن وجود دارد و نه چنین امری توسط دانش غیر معصوم شدنی است (به دلیل پیچیدگی‌های عرضه و چندلایه بودن زبان قرآن و حدیث) و نه چنین رویکردی در سنت وجود داشته است.

بر اساس شواهد و گزارش‌های روایی، در سیره معصومان (ع)، مدلول قرآن در فرایند عرضه، معنای واحد در نظر گرفته نشده و ترکیبی از نص صریح، ظاهر، اصول، گفتمان قرآنی در نظر گرفته‌اند. در مواردی مدلول قرآن، متن و لایه‌های روین قرآن (نص صریح و ...) اخذ شده و در مواقعی نیز با اتخاذ رویکرد اجتهادی استنتاجی، مضمون یا مسأله روایت بر اصل یا اصول قرآنی عرضه شده‌اند.

نیاز به یادآوری است که تفاوت اصلی «گفتمان و اصول» با «نص و ظاهر» در فرایند کشف گفتمان و اصول از طریق تسلط بر معارف و آموزه‌های قرآن کریم و اجتهاد و استنتاج در آیات قرآن است و الزاماً در میزان دلالت آنها بر معنا نیست. به عبارتی ممکن است هر یک از گفتمان یا اصول قرآنی از نظر میزان دلالت، نص یا ظاهر قرآن به شمار بروند.

منابع

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸). فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم. قم: دار الذخائر.
ادلبی، صلاح‌الدین بن احمد (۱۴۰۳ق). منهج نقد المتن عند العلماء الحديث النبوی. بیروت: دارالافتاح

الجديدة .

- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴). فقه الحدیث. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (تحقیق: مؤسسه آل‌بیت لإحیاء التراث). قم: مؤسسه آل‌بیت.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد (تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تحقیق: محمدجعفر یاحقی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رشید رضا، محمد (بی‌تا). تفسیر القرآن الحکیم (المنار). بیروت: دارالمعرفة.
- سید رضی، علی بن موسی (۱۴۱۲ق). نهج البلاغه (تحقیق: محمد عبده). بیروت: دارالمعرفة.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الاصول. تقریر سید منیر حجاز، قم: مکتبه آیةالله سیستانی.
- شافعی، محمد بن إدريس (۱۴۰۳ق). الأم. بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد بن إدريس (بی‌تا). الرسالة (تحقیق: احمد محمد شاکر). بی‌جا.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۰۴ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام (تحقیق: حسین أعلمی). بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۷۹). معانی الأخبار (تصحیح: علی أكبر غفاری). قم: مؤسسه نشراسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۳). منطق فهم حدیث. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طبرسی، أحمد بن علی (۱۳۸۶). الاحتجاج علی أهل اللجاج (تعلیق: سیدمحمدباقر خراسان). نجف: دارالنعمان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار (تحقیق: سید حسن خراسان و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبة للحجة (تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح). قم: دار المعارف الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام (تحقیق: سیدحسن خراسان). تهران: دارالکتاب الإسلامیة.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی (تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی). تهران: المکتبه العلمیة الإسلامیة.



- قرطبي، محمد بن احمد (بي تا). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). تصحيح: احمد عبدالعليم البردوني، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٣). الكافي (به كوشش على اكبر غفاري). تهران: دارالكتب الإسلامية.
- مقي هندي، علاء الدين على (١٤٠٩ق). كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال (تصحيح: بكري حيايي وصفوة السقا). بيروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسي، محمد باقر (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: مؤسسه الوفاء.
- مسعودي، عبد الهادي (١٣٨٦). وضع و نقد حديث. تهران: انتشارات سمت.
- مشكيني، على (١٣٤٨). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: انتشارات طباطبائي.
- موسوي خميني، سيد روح الله (١٤٠٩ق). كتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
- مغربي تميمي، نعمان بن محمد (١٣٨٣). دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام (تحقيق: آصف بن على اصغر فيضي). قاهره: دارالمعارف.
- مقاتل، بن سليمان (١٤٢٣). تفسير مقاتل بن سليمان عبدالله محمود شحاته. بيروت: دار احياء التراث.
- يعقوبي (١٤١٣ق). تاريخ يعقوبي (تحقيق: مهنا). بيروت: مؤسسة الاعلمي.
- مسعودي، عبد الهادي (١٣٧٦). عرضه حديث بر امامان (١). فصلنامه علوم حديث، ٦، ٢٩-٥٤.
- مسعودي، عبد الهادي (١٣٧٧). عرضه حديث بر امامان (٢). فصلنامه علوم حديث، ٩، ١٢٠-١٦٩.